

## امامت اهل بیت علیهم السلام بر مبنای آیه مودت

علی ربانی گلپایگانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از دلایل امامت امامان دوازدهگانه اهل بیت علیهم السلام آیه مودت؛ آیه ۲۳ سوره شوری: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ و روایات مربوط به آن است. بر اساس این روایات، مقصود از «قربی» در آیه شریفه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر امامان از ذریه امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.

این مطلب مورد اجماع شیعه امامیه است. شماری از عالمان اهل سنت نیز آن را به ویژه درباره اهل کسا پذیرفته‌اند. در این آیه شریفه، مودت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله اجر رسالت آن حضرت به شمار آمده است. این مطلب گویای آن است که منزلت معنوی آنان با منزلت رسالت، محک می‌خورد. لذا با توجه به این که افضلیت و عصمت از شرایط مهم امامت است، امامت امامان اهل بیت علیهم السلام ثابت می‌شود.

امامت دارای ابعاد ظاهری و باطنی، علمی و عملی، اخلاقی و سیاسی است. از منظر اسلام، مرد بودن یکی از شرایط امامت سیاسی است. لذا عدم اعتقاد به امامت سیاسی فاطمه زهرا علیها السلام، بر دلالت آیه مودت بر امامت اهل بیت علیهم السلام خدشه ای وارد نمی‌سازد. همچنین، اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امام حسن علیه السلام در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام - به مقتضای آیه مودت- با اعتقاد به وحدت امام در هر زمان ناسازگار نیست؛ زیرا مقصود از وحدت امام در هر زمان این نیست که دارنده مقام امامت یکی است؛ بلکه مقصود این است که امام علاوه بر داشتن مقام امامت، حق اعمال ولایت و امامت به صورت مستقل داشته باشد.

واژگان کلیدی: آیه مودت، اهل بیت علیهم السلام، مودت، افضلیت، عصمت، امامت.

یکی از آیات قرآنی که بر امامت اهل بیت پیامبر ﷺ دلالت می‌کند، آیه مودت است:

﴿ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ ... [ای پیامبر] به آنان بگو بر آن [ابلاغ رسالت الهی به شما] از شما اجری نمی‌خواهم، جز مودت نزدیکان [من] و کسی که کار نیک انجام دهد، بر نیکی وی خواهیم افزود؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بسیار سپاسگزار است (شوری: ۲۳).

امامیه بر اساس این آیه کریمه، بر امامت و افضلیت امیر المؤمنین علیه السلام استدلال کرده‌اند. علامه حلی، در «کشف المراد» (علامه حلی، ۱۴۱۹: ص ۵۳۴)؛ «منهاج الکرامه» (همان، ۱۴۲۵: ص ۱۴۷) و «نهج الحق و کشف الصدق» (همان، ۱۴۱۴: ص ۱۷۵)، به آیه «مودت» بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام استدلال کرده است. زین الدین بیاضی در «الصرط المستقیم» (النباطی البیاضی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۱۸۸)، عبدالرزاق لاهیجی در «گوهر مراد» (لاهیجی، ۱۳۷۲: ص ۵۴۶) و دیگران نیز به آیه مودت بر افضلیت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام استدلال کرده‌اند.

این استدلال از سوی افرادی چون ابن تیمیه در «منهاج السنة»؛ فضل بن روزبهان در «ابطال نهج الباطل» و عبدالعزیز دهلوی در «التحفة الاثناعشریة» مورد نقد واقع شده است. عالمان شیعه، مانند علامه میر حامد حسین هندی در «عبارات الانوار»؛ قاضی نور الله شوشتری در «احقاق الحق»؛ شیخ محمد حسن مظفر در «دلائل الصدق»؛ سید شرف الدین عاملی در «الکلمة الغراء» و سید علی میلانی در «تفحات الازهار» به نقدها و اشکالات آنان پاسخ داده‌اند.

در آثار مزبور، درباره تفسیر آیه مودت و روایات مربوط به آن و مفاد و مدلول آیه و روایات، نکاتی مطرح شده است؛ ولی ضرورت نقل و بررسی اقوال و آرای مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه شریفه و نقل و بررسی سند و مدلول روایات فریقین در این باره و تبیین وجوه دلالت آیه شریفه بر امامت اهل بیت علیهم السلام و نقل شبهات و پاسخ‌گویی به آنها؛ به صورت یک‌جا و در طرحی جدید، نگارنده را به پژوهش در این باره برانگیخت.

## ۱. مفهوم شناسی

۱-۱. أجر: «أجر» در لغت، به معنای چیزی است که در مقابل عمل فردی به او پرداخت می‌شود. أجری که خداوند در برابر کارهای نیک، به انسان می‌دهد، ثواب (پاداش) نام دارد (ابن منظور، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۵۸ و ابن فارس، ۱۴۱۸: ص ۶۰). مصداق اجر ممکن است، یاد و ذکر نیک باشد؛ چنان که مهریه زن «أجر» نامیده شده است (فیروز آبادی، ۱۴۳۲: ص ۳۴ و ۳۵). پاداش عمل که أجر نام دارد، گاهی دنیوی است و گاهی اخروی.

در قرآن کریم، لفظ اجر، غالباً بر آن‌چه خداوند به عنوان جزای کارهای عبادی، مؤمنان و صالحان در آخرت، آماده کرده است؛ اطلاق شده است. آری در دو آیه ذیل بر جزای دنیوی نیک، «أجر» اطلاق شده است: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰)، و نیز: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۵۶) (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۶، ص ۱۲۲).

۱-۲. مودت: «مودت» از ریشه «وَدَّ»، به معنای دوستی است؛ در معنای آرزو نیز به کار می‌رود، که آن هم متضمن معنای دوستی است، زیرا انسان چیزی را آرزو می‌کند که دوست دارد. در آیات قرآن هر دو معنای آن به کار رفته است. مودت به معنای دوستی: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ لَأَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) و «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) و «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ» (بروج: ۱۴) و مودت به معنای آرزو: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ (آل عمران: ۱۴) و «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (حجر: ۲) و «وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونَ لَكُمْ» (انفال: ۷) برخی گفته‌اند: معنای مودت خداوند نسبت به بندگانش، مراعات کردن حال آنان است (راغب، بی‌تا: ص ۵۱۶-۵۱۷).

دیگر لغت شناسان نیز مودت را به محبت معنا کرده و یادآور شده‌اند که در معنای تمنا (آرزو) نیز به کار می‌رود.<sup>۱</sup>

۱-۳. قریبی: واژه «قریبی»، مصدر و از ریشه «قرب» (در مقابل بُعد) به معنای نزدیک بودن است. واژه «قرب» در مورد نزدیکی مکانی به کار می‌رود، و واژه «قربت» در قرب از حیث

۱. برای مطالعه بیشتر (ر.ک: الصحاح، ج ۱، ص ۴۶۰؛ معجم القاموس المحيط، ص ۱۳۸۷؛ معجم المقاییس فی اللغة، ص ۱۰۷۹؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۷۱؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۷۷؛ تاج العروس، ج ۹، ص ۲۷۸ و اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۴۳۷).

منزلت، استعمال می‌شود، و واژه قُربی و قرابت، در نسبت خویشاوندی به کار می‌رود (فیومی، ۱۳۴۷: ج ۲، ص ۱۷۵ و ابن منظور، ۲۰۰۰: ج ۱۲، ص ۵۴).

کلمه «قرب» و مترادفات و مشتقات آن در قرآن کریم، در موارد زیر به کار رفته است: قرب مکانی (توبه: ۲۸)، قرب زمانی (انبیاء: ۱)؛ قرب نسبی (خویشاوندی) (نساء: ۸)، قرب منزلتی (نساء: ۱۷۲، واقعه: ۱۰ و آل عمران: ۴۵)، به معنای رعایت (اعراف: ۵۶ و بقره: ۱۸۶) و به معنای قدرت (ق: ۱۶ و واقعه: ۸۵) (راغب، بی‌تا: ص ۳۹۸ و ۳۹۹).  
 ۱-۴. استثنا (أ): درباره این که استثنا در آیه «مودت» متصل است یا منقطع، سه دیدگاه مطرح شده است:

الف) استثنا در آیه منقطع است (قرطبی، ۱۴۲۳: ج ۱۶، ص ۲۰ و ۲۱؛ سیوطی، ۱۴۲۳: ص ۴۸۶؛ ابن عربی، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۳۳۱؛ مراغی، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۱۱۹ و ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۱: ج ۱۷، ص ۱۲۵).

ب) استثنا در آیه متصل است (بیضاوی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۹۰ و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۳).<sup>۱</sup>

ج) عده‌ای از مفسران، فریقین هر دو وجه را جایز شمرده‌اند<sup>۲</sup> (زمخشری، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۲۱۹؛ رازی، بی‌تا: ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ آلوسی، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۴۸ و طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۱۰-۹، ص ۲۹).

وجوه و ادله عقلی یا نقلی که قائلان به منقطع بودن استثنا بر نادرستی متصل بودن استثنا

۱. بیضاوی می‌گوید: بر تبلیغ رسالت از شما اجر و نفعی نمی‌خواهم؛ مگر این که مرا به خاطر قرابتی که به شما دارم، دوست بدارید؛ یا اقربا و خویشاوندانم را دوست بدارید. علامه طباطبایی نیز گفته است: «ظاهر استثنا این است که متصل است، با این ادعا که مودت اجر می‌باشد و به تکلفی که برای منقطع بودن استثنا شده است؛ نیازی نیست.

۲. زمخشری در این باره گفته است: «جایز است که استثنا متصل باشد؛ یعنی از شما اجری نمی‌خواهم، جز این که خویشاوندانم را دوست بدارید، و این، در حقیقت اجر نیست؛ زیرا خویشاوندان پیامبر، خویشاوندان آنان (قریش) نیز می‌باشند، و صله (پیوند دوستی) با آنان مقتضای مروت است و جایز است که منقطع باشد؛ یعنی هرگز از شما اجری نمی‌خواهم؛ لکن می‌خواهم که خویشاوندان مرا - که خویشاوندان شما نیز هستند - دوست بدارید (الکشاف، ج ۴، ص ۲۱۹). در باره این قول (رک: مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۸ و مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹).

بیان کرده‌اند؛ به این ناظر است که مودت - خواه مودت پیامبر مقصود باشد یا مودت خویشاوندان پیامبر - اجر حقیقی باشد؛ ولی قائلان به متصل بودن استثنا نیز اجر حقیقی بودن مودت را برای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبول ندارند، بلکه آن را مجازی و ادعایی دانسته‌اند. بنابراین، نتیجه هر دو دیدگاه یک چیز خواهد بود. با این حال، با توجه به این قاعده ادبی که اصل در استثنا آن است که متصل باشد؛ دیدگاه کسانی که استثنای در آیه مودت را متصل دانسته‌اند، راجح است. شمس الدین اصفهانی، در این باره گفته است:

آن چه از لفظ استثناء به ذهن تبادر می‌کند، استثنای متصل است، بدین جهت فقها، تا جایی که امکان داشته باشد، استثنا را بر متصل حمل کرده، و حتی در مواردی که ظاهر کلام با استثنای متصل سازگاری ندارد، برای حمل بر متصل، لفظی را در تقدیر گرفته‌اند؛ مانند «عندی مائة درهم الا ثوباً» که لفظ «قیمة ثوب» را در تقدیر گرفته‌اند، تا استثناء متصل باشد (اصفهانی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۵۴۲ - ۵۴۳).

## ۲. بررسی مقصود از الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

درباره این که مقصود از «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» در آیه شریفه چیست؛ آرا و اقوال مختلفی مطرح شده که عبارت‌اند از:

### ۱-۲. درخواست یاری و ترک دشمنی از قریش

آیه در مکه نازل شده و مخاطب آن کافران و مشرکان قریش بوده است؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان فرموده است که اگر به من به عنوان پیامبر الهی ایمان نمی‌آورید و یاری‌ام نمی‌کنید؛ بر اساس رابطه خویشاوندی، مرا کمک کنید (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۲۹-۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۹۷-۱۹۹ و فتح القدر، بی تا: ج ۴، ص ۵۳۱ - ۵۳۲).

بر این دیدگاه، به روایتی از ابن عباس که در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع روایی و تفسیری اهل سنت نقل شده؛ استدلال شده است. بر اساس این روایت:

از ابن عباس درباره معنای آیه مودت سؤال شد. قبل از آن که او پاسخ دهد، سعید بن جبیر گفت: مقصود: مودت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. ابن عباس به او گفت: شتاب کردی؛ همه قبایل قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوند بودند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان گفت: من در ازای رسالتم از شما اجری نمی‌خواهم؛ درخواست من این است که



به مقتضای خویشاوندی‌ای که با شما دارم، مرا کمک کنید و از دشمنی با من دست بردارید (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۰ و زمخشری، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۲۲۱).

این قول از نظر دلالت با مشکلات جدی روبه‌رو است:

۱. درخواست اجر، در جایی معقول است که کسی کاری را انجام داده که برای دیگران سودمند است؛ اما در مورد کاری که کسی انجام می‌دهد که از نظر دیگران نه تنها مفید نیست، بلکه زیانبار می‌باشد و نامعقول است، و پیامبر اکرم ﷺ هرگز چنین درخواست غیر معقولی را مطرح نکرده است (بیاضی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۱۸۹؛ مظفر، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۲۳ و طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۳).

۲. از آیات مربوط به این که پیامبران خطاب به اقوامشان می‌گفتند: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»؛ از شما اجر و مزد نمی‌خواهم؛ به دست می‌آید که هدفشان این بود که حجت را بر آنان تمام کنند و هرگونه راه عذر و بهانه‌ای، از جمله درخواست اجر و مزد در برابر پیامبری و هدایت آنان را بر آنان ببندند؛ ولی مطابق این دیدگاه، پیامبر ﷺ این سخن را وقتی به آنان گفته است که عدم ایمان آنان محرز بوده و بلکه با پیامبر به شدت مخالفت می‌کردند. پس نه ایمان آورده بودند و نه به ایمانشان امید بود، تا طرح عدم سؤال اجر از آنان، وجه معقولی داشته باشد.

۳. این که گفته شده، مراد این است که شما لاقبل بر اساس تعصب قومی و فامیلی پشتیبان من باشید، درست نیست؛ زیرا این مطلب در صورتی صحیح می‌بود که پیامبر با دشمن دیگری مواجه بود، و از فامیل خود می‌خواست که در برابر دشمنش او را یاری دهند؛ ولی در این جا آنان خود، دشمنان پیامبر بودند.

۴. این که گفته شده است، مراد از مودت، ترک اذیت و کارشکنی و خصومت است، درست نیست؛ زیرا مشرکان قریش، کار پیامبر را ناصواب و خروج از دین و آیین نیاکانشان می‌دانستند. روشن است در چنین موردی، رابطه خویشاوندی کارساز نیست؛ چنان که قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد پیوند ایمان را بر پیوند خویشاوندی ترجیح دهند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ» (مجادله: ۲۲).

در تاریخ نیز مواردی ذکر شده که کفار قریش، حرمت اعتقاد خود را بر حرمت خویشاوندی مقدم می‌داشتند. لذا چنین درخواستی از سوی پیامبر از مشرکان لغو و سفیهانه و

باطل است.

روایتی که از ابن عباس درباره تفسیر مزبور نقل شده، موقوفه است نه مرفوعه. لذا محتمل است، آن چه ابن عباس گفته، اجتهاد او است، نه نقل کلام پیامبر ﷺ. با این حال، با توجه به نکات یاد شده، نسبت چنین قولی به ابن عباس، با توجه به شأن و جایگاه علمی او سازگاری ندارد. لذا احتمال مجعول بودن چنین روایتی، قوت می گیرد. در نتیجه این روایت نمی تواند با روایت دیگر او که مرفوعه است و آیه مودت را به درخواست مودت خویشاوندان (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) تفسیر کرده است، معارض باشد. چنان که این تفسیر، با تفسیر دیگر او که آن هم روایت مرفوعه است، یعنی مودت خداوند و رسول خدا در اطاعت از اوامر و نواهی الهی، منافات ندارد؛ زیرا اگر مودت خویشاوندان پیامبر را عام بگیریم، یکی از مصادیق اطاعت خدا و رسول است و اگر خاص بگیریم، کلید و وسیله شناخت اوامر و نواهی الهی می باشد؛ علاوه بر این که یکی از مصادیق آن است.

## ۲-۲. درخواست یاری از انصار

مقصود از «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» همان است که در قول قبل بیان شد؛ ولی مخاطب انصارند، نه قریش؛ زیرا روایت شده است که آنان اموالی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند و از او خواستند اموال را در رفع نیازهای مالی خود مصرف کند. در این هنگام آیه شریفه نازل شد، و مفاد آن این است که من در برابر ابلاغ رسالت الهی به شما، اجر و مزدی نمی خواهم؛ ولی از شما می خواهم به خاطر نسبت خویشاوندی ام با شما؛ مرا یاری کنید. خویشاوندی آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق سلمی، دختر زید نجاریه (مادر عبدالمطلب) و نیز دایی های مادرش، آمنه بنت وهب بوده است (الوسی، بی تا: ج ۲۵، ص ۴۷ و طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۳).

در این زمینه باید گفت در محبت و نصرت انصار نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جای کمترین تردیدی نیست؛ چنان که در قرآن کریم بر این ویژگی مورد ستایش قرار گرفته اند:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛

کسانی که قبل از مهاجران، در سرزمین مدینه و سرای ایمان، مسکن گزیدند، [و] کسانی را که به سوی آنان هجرت کردند، دوست می دارند و در دل خود به آنچه به مهاجران داده می شود، احساس نیاز نمی کنند و آن ها را بر خود مقدم می دارند؛ هر چند



خودشان بسیار نیازمند باشند (حشر: ۹).

بنابراین، با وجود چنین باور و احساس عمیق ایمانی در انصار که منشأ محبت و نصرت انصار نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ درخواست محبت و نصرت ناشی از رابطه خویشاوندی - آن هم خویشاوندی از طریق زنان که مورد اهتمام عرب نبود - وجه معقولی نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۳-۴۴).

### ۲-۳. تبلیغ و هدایت به مقتضای رابطه خویشاوندی

گفته شده است، مخاطب در آیه، کافران و مشرکان قریش می‌باشند و مقصود آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به آنان فرموده است: من در برابر ابلاغ رسالت الاهی، اجر و مزدی نمی‌خواهم؛ ولی رابطه خویشاوندی مرا بر آن داشته به ارشاد و هدایت شما اقدام کنم. این قول، از فضل بن روزبهان اشعری است (مظفر، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۰).  
بر اساس آیات قرآن، روش معین خداوند برای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که او فقط برای اجرای رسالت الاهی تلاش کند و حب و بغض شخصی یا فAMILI، در این باره هیچ گونه تأثیری نداشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز جز به همین روش عمل نمی‌کرد. بنابراین، تصور این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر رابطه خویشاوندی، کسانی را به آیین اسلام دعوت کند، بی پایه است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۴-۴۵).

### ۲-۴. حسن معاشرت با خویشاوندان (صله ارحام)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان فرموده است: من در ازای ابلاغ رسالت الاهی به شما، مزدی نمی‌خواهم. تنها از شما می‌خواهم خویشاوندان خود را دوست بدارید و صله ارحام به جای آورید. این قول از عبدالله بن قاسم است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۳ و آلوسی، بی تا: ج ۲۵، ص ۵۰).

از دیدگاه اسلام، مودت به خویشاوندان به صورت مطلق، مطلوب نیست، بلکه صله رحم و کمک به خویشاوندان برای رضایت خدا، مورد اهتمام و تشویق اسلام است و این احتمال که آیه مودت، صله رحم و احسان به آنان منظور باشد، درست نیست؛ زیرا تا جایی که حمل کلام بر معنای حقیقی ممکن است، نوبت به معنای کنایی و مجازی نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۵).



## ۲-۵. مودت طاعات و تقرب به خداوند

مقصود از «مودت»، دوست داشتن، طاعت‌ها و عبادت‌های دینی برای تقرب به خداوند است. این مطلب در روایتی از ابن عباس چنین نقل شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: من در برابر اجرای رسالت الهی، از شما اجر نمی‌خواهم، جز این که مودت خدا را برگزینید و با اطاعت از احکام الهی به سوی خداوند تقرب جویند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۱۹۷ و سیوطی ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۲۹۹)؛ حسن بصری (زمخشری، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۲۲۱ و فخر رازی، بی تا: ج ۲۸، ص ۱۶۴) ابوعلی جبایی و ابومسلم (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۹، ص ۲۸). مراغی، پس از نقل سخن حسن بصری، گفته است:

مودت پیامبر صلی الله علیه و آله و اقربای آن حضرت و خویشاوندان مسلمانان نیز داخل در این قول می‌باشند؛ زیرا کسی که به خدا تقرب می‌جوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست می‌دارد و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوند مسلمانان را گرمی خواهد داشت (مراغی، بی تا: ج ۲۵، ص ۳۹).

دو نکته در نقد این قول:

الف) اگر خطاب در این آیه شامل مشرکان نیز باشد، دارای ابهام خواهد بود؛ زیرا آنان پرستش بت‌ها را تقرب به خداوند می‌دانستند و می‌گفتند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر: ۳) و نیز: «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸)؛ که با مقام نبوی در دعوت به توحید خالص، سازگاری ندارد.

ب) آن چه در آیه به کار رفته، مودت است، نه تودد، و مراد از مودت، حب آنان نسبت به خداوند در تقرب به او از طریق طاعات است؛ ولی در کلام الهی، مودت به معنای حب بندگان نسبت به خدای سبحان به کار نرفته؛ اما عکس آن، یعنی مودت خداوند نسبت به بندگان به کار رفته است؛ مانند «إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود: ۹۰) و «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ» (بروج: ۱۴). وجه آن این است که لفظ مودت، به رعایت حال متعلق مودت (کسی که مورد مودت واقع می‌شود) و تفقد نسبت به او اشعار دارد. لذا راغب اصفهانی از برخی حکایت کرده که مودت خداوند نسبت به عباد، مراعات کردن حال آنان است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۸، ص ۴۵-۴۶).

## ۲-۶. مودت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

آیه مودت، خطاب به مؤمنان است؛ زیرا ابتدای آیه این است: «ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ»



الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿ و در ادامه: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يُقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری: ۳۳).

این قول، طرفداران بسیاری دارد؛ زیرا مورد اجماع عالمان شیعه (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۹، ص ۱۵۹) و مورد قبول شماری از عالمان و مفسران اهل سنت می‌باشد.

ابو عمرو جاحظ (قندوزی، ۱۴۱۸: ص ۱۸۱)؛ محمد بن طلحه شافعی (شافعی، ۱۴۱۹: ص ۵۲)؛ محیی الدین عربی (ابن عربی، ۱۴۳۱: ج ۲، ص ۲۳۱ و ۲۳۲)؛ ابن صباغ مالکی (ابن صباغ، بی‌تا: ص ۲۹)؛ حافظ ابراهیم جوینی (جوینی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۲۰)؛ سید علی بن شهاب همدانی (قندوزی، ۱۴۱۸: ص ۲۸۴ و ۲۸۵)؛ حافظ بخاری معروف به خواجه پارسا (همان: ص ۴۲۸ و ۴۲۹)؛ شیخ سلیمان قندوزی (همان: ص ۱۲ و ۲۲۴) و شیخ مومن شبلنجی شافعی (شبلنجی، بی‌تا: ص ۲۲۴ و ۲۲۵)؛ از طرفداران این قول به شمار می‌روند. از ظاهر کلام زمخشری (زمخشری، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۵)؛ فخر الدین رازی (فخررازی، بی‌تا: ج ۲۸، ص ۱۶۴ و ۱۶۶) و ناصر الدین بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۹۰ و ۹۱) همین قول به دست می‌آید.

در این جا نقل چند نمونه از روایات:

الف) احمد بن حنبل از ابن عباس چنین روایت کرده است:

وقتی آیه ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ نازل شد، برخی از اصحاب گفتند: ای رسول خدا! این خویشاوندان شما که مودت آنان بر ما واجب شده است، چه کسانی‌اند؟ پیامبر ﷺ فرمود: علی، فاطمه علیها السلام و دو پسر آنان می‌باشند (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۲۶۳ و ج ۲، ص ۶۶۹ ح ۱۱۴۱).

ب) حاکم نیشابوری، در تفسیر آیه مودت، نخست روایتی از ابن عباس نقل کرده که در آن مودت، به مودت خدا و تقرب به سوی او از راه اطاعت خداوند تفسیر شده؛<sup>۱</sup> سپس گفته است:

این حدیث از نظر سند صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده؛ بلکه در تفسیر آیه، بر حدیث عبدالملک بن میسره زراد از طاووس، از ابن عباس که آن را به قربای آل محمد ﷺ تفسیر کرده است؛ اتفاق دیدگاه دارند (نیشابوری، ۱۴۲۲:

۱. «لا أسألكم على ما آتيتكم من البينات والهدى اجرا الا ان توادوا الله و ان تقربوا اليه بطاعته».

ج ۲، ص ۴۸۲).

ج) طبری، از ابی الدیلم چنین روایت کرده است:

هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام را به صورت اسیر وارد شام کردند، مردی شامی گفت: خدا را سپاس که [مردان] شما را کشت و فتنه را سرکوب کرد. علی بن الحسین علیه السلام به او گفت: آیا قرآن قرائت کرده‌ای؟ مرد شامی گفت: آری. فرمود: ...: آیا آیه «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را قرائت نکرده‌ای؟ گفت: آری شما همان «قربایی» هستید که در این آیه، مودت آنان واجب شده است؟ امام فرمود: آری (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۱۶ - ۱۷؛ السیوطی، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۳۰۰؛ ابن حجر مکی، ۱۴۲۵: ص ۲۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۹۸ و الزرقانی المالکی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۲۰).

ابوحیان، این روایت را مسلم تلقی کرده است (الغرناطی الاندلسی، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۵۱۶).  
د) حاکم حسکانی، از چند طریق از ... ابن عباس «حسنه» در آیه «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» را به مودت آل محمد علیهم السلام تفسیر کرده است (الحاکم الحسکانی، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۱۴۸ - ۱۵۰). ابن حجر مکی نیز آن را از احمد بن حنبل نقل کرده است (ابن حجر مکی، ۱۴۲۵: ص ۲۱۱؛ القرطبی، ۱۴۲۳: ج ۱۶، ص ۲۴۹).

در منابع شیعه، بیش از بیست روایت درباره این که آیه مودت، به اهل بیت پیامبر علیهم السلام مربوط است، گزارش شده است. این روایات را ابوجعفر برقی در «المحاسن»، محمد بن یعقوب کلینی در «اصول کافی» و «روضه کافی»، فرات بن ابراهیم در «تفسیر الفرات»، شیخ صدوق در «الخصال» و «عیون الاخبار» و علامه مجلسی در «بحار الانوار»، سید هاشم بحرانی در «البرهان فی تفسیر القرآن» و نیز «غایة المرام»، عبد علی بن جمعه عروسی در «نور الثقلین» نقل کرده‌اند:

۱. محدث کلینی، از عبدالله بن عجلان، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که درباره «قربی» در آیه «المودة فی القربی» فرمود: آنان، همان ائمه‌اند (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۳۴۲).
۲. ایشان از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

اهل بصره درباره آیه «المودة فی القربی» چه می‌گویند؟ گفته شد: آنان می‌گویند: این آیه به عموم خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مربوط است. امام فرمود: دروغ گفته‌اند! این آیه فقط درباره ما اهل بیت نازل شده است؛ درباره علی، فاطمه، حسن و



حسین علیه السلام، اصحاب کساء (همان: ج ۴، ص ۲۸۱).

در مجموع صد و سی و پنج روایت در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که مقصود از «المودة فی القربی» در آیه ۲۳ سوره شوری، دوستی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. برخی از این روایات، عموم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود؛ ولی بیش‌تر آن‌ها به اهل بیت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین و دیگر امامان اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد. بدیهی است، این تعداد از روایات را نمی‌توان ساختگی و بی‌اساس شمرد، بلکه صدور آن‌ها از معصوم یقینی است.

### بررسی و پاسخ‌گویی به اشکالات

به این قول اشکالاتی وارد شده است که مهم‌ترین آن‌ها را مطرح و بررسی خواهیم کرد:

۱. سوره شوری مکی است و بنابراین، آیه مودت در مکه نازل شده است. در آن زمان، علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام از دواج نکرده و حسن و حسین علیهما السلام به دنیا نیامده بودند. بنابراین، آنان مصداق قربای در آیه نخواهند بود (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ج ۷، ص ۵۷؛ آلوسی، ۱۴۰۴: ص ۱۵۳ و ابن کثیر، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۹۹).

در پاسخ باید گفت در قرآن کریم، مواردی وجود دارند که آیات مدنی در سوره‌های مکی، یا آیات مکی در سوره‌های مدنی، قرار گرفته‌اند؛ مثلاً: سوره عنکبوت مکی است؛ ولی دو آیه آغاز آن مدنی است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ص ۱۵۰)؛ سوره کهف مکی است؛ اما هفت آیه اول آن مدنی است (سیوطی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۵۶)؛ و نمونه‌های بسیار دیگر (امینی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۴۸۵ - ۴۸۸).

بنابراین، مکی نامیدن سوره شوری به خاطر اکثر آیات آن است. مضافاً این‌که مکی بودن کل سوره با این‌که آیه مودت به علی، فاطمه، و حسن و حسین علیهم السلام ناظر باشد، منافات ندارد؛ زیرا مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به کسانی که در زمان نزول آیه موجود بودند، اختصاص ندارد، بلکه آنان متعلق مودت می‌باشند؛ خواه در آن زمان در این جهان موجود بوده باشند، یا نه<sup>۱</sup>، و لذا تفسیر کلام پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر این‌که مصادیق قربی علی، فاطمه، حسن و

۱. شرط ثبوت حکم باملاک عام که شامل گذشته و حال می‌شود، این نیست که موضوع آن بالفعل موجود باشد، بلکه هرگاه موجود شود، حکم شامل آن خواهد شد (الغدیر، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۲۴۶).

حسین علیه السلام باشند؛ ممکن است، در زمانی غیر از زمان نزول آیه بیان شده باشد؛ چنان که از واقعه جمل، کلاب حوآب، فئه باغیه و کشته شدن عمّار به دست آنان و ظهور خوارج و وقایع بسیار دیگری خبر داده است. نیز از وجود و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله به آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر پیامبران الهی خبر و بشارت شده است (موسوی، ۱۳۸۵: ص ۱۱۳ و ۱۱۴).

۲. درخواست مودت اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان اجر نبوت، از چند جهت نادرست است: الف) با مقام و شأن نبوت سازگار نیست، بلکه از اوصاف و شؤون اهل دنیا است که کاری را برای دیگران انجام می دهند و از آنان چیزی را درخواست می کنند که به حال فرزندان و خاندانشان مفید است.

ب) با روش پیامبران پیشین که به نص قرآن کریم در ازای نبوت خود از مردم اجر و مزدی نمی خواستند، منافات دارد.

ج) با آیات دیگر قرآن که آشکارا طلب اجر در برابر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نفی می کند، منافات دارد، مانند ﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۴) (آلوسی، ۱۴۰۴: ص ۱۵۳ و ۱۵۴).

در پاسخ گفتنی است:

اولاً: بر اساس دیگر آیات قرآن در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت از مسلمانان درخواست اجر کرده است؛ ولی نفع آن به خود مسلمانان بازمی گردد؛ مانند: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (سبا: ۴۷)، نیز: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَلَا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَهِي رَبًّا سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۵۷)، از انضمام این دو آیه، به آیه مودت، به دست می آید که درخواست مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان اجر رسالت، مجازی و ادعایی است، نه حقیقی؛ زیرا نفع مودت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان باز می گردد و مؤمنان از این طریق، راه تقرب به خداوند را می شناسند. بنابراین، هیچ یک از پیامدهای نادرستی که در اشکال مطرح شده است، بر آن مترتب نخواهد شد.

ثانیاً: مخاطب آیه شریفه، مسلمانان اند؛ هرگز کسی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده

۱. نکته دیگر در این باره آن است که نزول سوره شوری یا آیه مودت در مکه بدان معنا نیست که آیه مذکور حتماً قبل از هجرت نازل شده باشد؛ زیرا ممکن است در مکه و در حجة الوداع نازل شده باشد (الغدیر، ج ۳، ص ۲۴۶).

است، چنین اتهامی را نسبت به آن حضرت وارد نخواهد کرد. آری، در میان مسلمانان منافقانی وجود داشتند، که فرض اتهام زنی از سوی آنان متصور است؛ ولی به این اتهام با قاطعیت پاسخ داده شده است؛ چنان که در روایات آمده است که آیه ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا﴾ (شوری: ۲۴)؛ پاسخ اتهام منافقان می‌باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۳۱۴؛ بغوی، بی- تا: ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶ و ابن حجر مکی، ۱۴۲۵: ص ۲۱۱).

ثالثاً: اگر درخواست مودت خویشاوندان به عنوان اجر رسالت، پیامبر ﷺ را در معرض اتهام قرار دهد؛ درخواست اطاعت بی‌چون و چرا از او، اختصاص انفال و غنایم به خدا و رسول خدا و اختصاص خمس غنایم به ذوی القربی و احکام اختصاصی آن حضرت در مورد ازدواج نیز او را در معرض اتهام قرار خواهد داد؛ ولی این امر مانع از صدور چنین احکامی درباره پیامبر ﷺ نشده است.

رابعاً: فرض کنیم، دلالت آیه مودت بر درخواست مودت خویشاوندان را، برای دفع اتهام مزبور، انکار کنیم؛ اما آیا روایات بسیاری که بر وجوب مودت اهل بیت پیامبر ﷺ از آن حضرت نقل شده است، انکار شدنی است؟ (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۸، ص ۴۸).

۳. اگر مقصود، مودت خویشاوندان پیامبر ﷺ بود، به جای کلمه «المودة فی القربی» کلمه «المودة لذوی القربی» به کار می‌رفت؛ زیرا در همه آیاتی که به رعایت حقوق ذوی القربی (اعم از ذوی القربای پیامبر، یا دیگر مسلمانان) سفارش شده، تعبیر «ذوی القربی» به کار رفته است، نه «فی القربی». بنابراین، ذکر مصدر به جای اسم، دلیل آن است که مقصود، ذوی القربی نیست (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ج ۷، ص ۵۷)؛ اما:

الف) با توجه به روایات شأن نزول و دیگر روایات تفسیری مقصود از «قربی»، «ذوی القربی» (اهل بیت پیامبر ﷺ) است؛ خواه ما وجه به کارگیری چنین تعبیری را بدانیم، یا ندانیم.

ب) به کارگیری مصدر به جای اسم برای مبالغه در معنا و اهمیت آن، کاربرد رایجی است؛ مانند به کارگیری «عدل» به جای «عادل». مثلاً به جای این که گفته شود: «زید عادل است» گفته می‌شود: «زید عدل یا عدالت است». از این که به جای ذوی القربی، «القربی» به کار رفته است، به دست می‌آید که خویشاوندانی که مودت آنان به عنوان اجر رسالت درخواست شده است، عموم خویشاوندان پیامبر ﷺ نیستند، بلکه افراد خاصی از آنان مقصودند؛ چنان که

اصحاب پیامبر ﷺ همین معنا را فهمیدند و از آن حضرت خواستند که آنان را معرفی کند و رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را معرفی کردند. بنابراین، به کاربردن مصدر به جای اسم، حکیمانه و هدفمند بوده است.

مستند این قول: (فضائل الصحابه، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۲۶۳ و ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱۱۴۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۴۸۲، ح ۳۶۵۹ و ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹، ح ۴۸۰۲؛ مجمع الزوائد، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۴۶؛ مسند الصحابه، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۶۶۴؛ حلیة الاولیاء، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۰۱؛ شواهد التنزیل، ۱۳۹۳: ج ۲، ص ۱۴۱-۱۵۰؛ المعجم الکبیر، ۱۴۱۵: ج ۱۲، ص ۲۶، ح ۱۲؛ جامع البیان، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۱۶-۱۷؛ تفسیر ابن کثیر، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۱۹۸ و الصواعق المحرقة، ۱۴۲۵: ص ۲۱۱).

با این حال، برخی از عالمان اهل سنت در اعتبار روایات، شبهاتی را مطرح کرده‌اند. به عنوان نمونه ابن تیمیه، در نقد علامه حلی، که به حدیث ابن عباس بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام استدلال کرده، گفته است: «این حدیث، به اتفاق حدیث شناسان کذب و ساختگی است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ج ۷، ص ۵۷).

در پاسخ باید گفت ادعای اجماع حدیث شناسان بر کذب و ساختگی بودن روایت ابن عباس، ادعایی بدون دلیل و نیز ادعایی کذب و بر خلاف واقع است؛ زیرا برخی از عالمان برجسته اهل سنت بر صحت آن گواهی داده‌اند (شافعی، ۱۴۱۹: ص ۵۲)؛ نیز نقل آن توسط احمد بن حنبل در کتاب «فضائل الصحابه» و طبرانی در «المعجم الکبیر»، این ادعا را که روایت مزبور در هیچ یک از کتاب‌های حدیث مرجع نیامده است؛ باطل می‌سازد.

یا گفته شده است در سند حدیث مزبور، حسین الاشقر واقع شده است که تضعیف شده است. ابن کثیر حسین اشقر را شیعی محترق (اهل غلو) دانسته است (ابن کثیر، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۱۰۰)؛ سیوطی، نیز حدیث را ضعیف شمرده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۳۰۰)؛ شوکانی (شوکانی، بی تا: ج ۴، ص ۵۳۶) و آلوسی (آلوسی، بی تا: ج ۲۵، ص ۳۱) نیز سخن سیوطی را نقل کرده‌اند. ظاهراً وجه ضعف روایت از نظر آنان نیز همان حسین اشقر بوده است. ابن حجر عسقلانی، در فتح الباری (عسقلانی، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۴۵۸)؛ نیز اسناد این روایت را واهی شمرده است؛ زیرا در آن فردی ضعیف و رافضی وجود دارد، و در «الکاف الشاف» (همان، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۲۲۰) گفته است: «حسین، ضعیف و ساقط است».



ملاحظه می‌شود که برای ضعیف بودن حسین اشقر، وجهی جز شیعی یا رافضی یا غالی بودن ذکر نشده که این صفات از نظر معیارهای پذیرفته شده نزد رجالیان اهل سنت، دلیل بر ضعف راوی نخواهد بود. آنچه مهم است، صدوق و امین بودن راوی در نقل است که حسین اشقر دارای آن بوده است؛ چنان که ابن حجر درباره او گفته است: «صدوق و غالی در تشیع است» (عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۷۵). ابن حجر مکی نیز گفته است: «حسین اشقر شیعی غالی؛ ولی صدوق است» (هیتمی، ۱۴۲۵: ص ۲۱۱).

ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب»، اقوال علمای رجال را درباره وی نقل کرده است. آنان جز شیعی غالی بودن، برای وی قدحی ذکر نکرده‌اند. همان‌گونه که بیان شد، یکی از این روایات، خطبه امام حسن علیه السلام پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آن خطبه فرمود:

من از اهل بیته هستم که خداوند مودت آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده و خطاب به پیامبرش فرموده است: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳).

این روایت را حاکم نیشابوری در «المستدرک» نقل کرده است (نیشابوری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۱۸۸ - ۱۸۹). بنابراین، سند روایت از نظر او صحیح است. نورالدین هیتمی نیز آن را نقل کرده و گفته است: این خطبه را طبرانی در «المعجم الاوسط» و «المعجم الکبیر» و ابویعلی و بزار و احمد به صورت مختصر نقل کرده‌اند و اسناد احمد و بعضی از طرق بزار و طبرانی در «المعجم الکبیر» حسان (معتبر) است (هیتمی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۱۴۶). ابن حجر مکی نیز بعضی از طرق بزار و طبری را حسان دانسته است (هیتمی، ۱۴۲۵: ص ۲۱۱).

### ۳. تبیین دلالت آیه مودت بر امامت اهل بیت علیهم السلام

از بحث‌های پیشین به دست آمد که مقصود از «قربی» در آیه مودت، خویشاوندان خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام مصادیق مورد توافق روایات فریقین است و در روایات شیعه، سایر امامان اهل بیت علیهم السلام نیز مصادیق آن می‌باشند. اکنون بحث در مدلول آیه شریفه است.

در دلالت آیه شریفه بر «وجوب» مودت اهل بیت تردیدی وجود ندارد؛ خواه استثنای در آیه متصل باشد یا منقطع، زیرا هرگاه کسی که اطاعت از او واجب است، اجرای کاری را از



دیگری بخواهد و قرینه‌ای وجود نداشته باشد؛ بر وجوب آن کار دلالت می‌کند؛ چنان‌که در روایت ابن عباس آمده است:

وقتی آیه شریفه نازل شد، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: قربای شما که مودت آنان واجب است، چه کسانی‌اند... قال: «علی و فاطمة و ابناهما».

### ۳-۱. وجوب محبت و افضلیت

محقق طوسی، وجوب محبت امیر المؤمنین علیه السلام را یکی از دلایل افضلیت آن حضرت بر دیگر صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته و بر این اساس که افضلیت از شرایط امامت است، بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام استدلال کرده است (حلی، ۱۴۱۹: ص ۵۳۴).

علامه حلی، در کتاب «منهاج الکرامه»، آیه مودت را هفتمین دلیل بر امامت علی علیه السلام دانسته و پس از نقل روایت ابن عباس درباره این‌که مقصود از «قربی»، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشد؛ گفته است:

محبت سه صحابی دیگر (ابوبکر، عمر و عثمان) واجب نبوده است. بنابراین، علی علیه السلام بر آنان برتری داشته و در نتیجه او امام بوده است» (همان، ۱۴۲۵: ص ۱۴۷).

مقصود علامه حلی از این نکته، محبت ویژه‌ای است که از آیه مودت به دست می‌آید؛ زیرا در این آیه شریفه، محبت امیر المؤمنین، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به منزله اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آمده است. باید محبت و مودت آنان از چنان اهمیت والا و بالایی برخوردار باشد که در تراز اهمیت والا و بالای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که برترین رسالت الاهی است - بوده باشد.

از سوی دیگر، اهمیت و ارزش محبت - علاوه بر این‌که تابع قصد و نیت محب است - با اهمیت و منزلت محب یا محبوب، مشخص می‌شود. مُحِب، یعنی مسلمانان از نظر مقام معنوی و تعالی وجودی در جایگاهی نیستند که هم‌تراز جایگاه رفیع رسالت به شمار آیند. بنابراین، ملاک اعتلای محبت، علو و برتری مقام محبوب است. بر این اساس، آیه شریفه گویای مقام و منزلت والا و ویژه اقبای خاص پیامبر صلی الله علیه و آله است که محبت آنان به منزله اجر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار آمده است و آنان بر اساس روایات شأن نزول، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.

از آن‌جا که افضلیت از شرایط عقلی و نقلی امامت است؛ آیه مودت، امامت اهل بیت



خاص پیامبر ﷺ را اثبات می‌کند. از نظر عقل، تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است (حلی، ۱۴۱۹: ص ۴۹۵). آیه شریفه ﴿أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (یونس: ۳۵) گویای همین مطلب است. به گفته تفتازانی، معظم اهل سنت، افضلیت را شرط امامت دانسته‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۹۱).

### نقد و بررسی اشکالات ابن تیمیه

ابن تیمیه بر این استدلال دو اشکال وارد کرده است:

۱. مودت خلفای ثلاثه، از مودت علی عليه السلام واجب‌تر بوده است؛ زیرا وجوب مودت، به مقدار فضیلت است؛ یعنی هرکس بر دیگران افضل باشد، مودتش کامل‌تر خواهد بود. خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ خداوند برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، مودت قرار داده است (مریم: ۹۶)؛ و خلفای سه‌گانه، برترین مؤمنان و صالحان این امت، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بوده‌اند؛ چنان که خداوند فرموده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ (فتح: ۲۹). در جواب باید گفت در این سخن که وجوب مودت با میزان فضیلت ارزیابی می‌شود، تردیدی وجود ندارد. میزان فضیلت نیز مطابق آیه ۹۶ مریم، ایمان و عمل صالح است؛ اما آیه ۲۹ سوره فتح، بر برتری خلفای سه‌گانه قبل از امیرالمؤمنین عليه السلام بر دیگران دلالت ندارد؛ زیرا بخش آغازین آیه، عموم صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود و بخش پایانی آن نیز به خلفای سه‌گانه اختصاص ندارد.

۲. در (روایت) صحیح آمده است که عمر در سقیفه به ابوبکر گفت: تو بزرگ و برترین ما و محبوب‌ترین ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشی. مؤید این سخن عمر، روایتی مستفیض است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از اهل زمین خلیلی برمی‌گزیدم، ابوبکر را برمی‌گزیدم؛ ولی مودت دینی را برمی‌گزینم. این روایت، گویای آن است که در زمین کسی یافت نمی‌شود که در مودت و محبت پیامبر، از ابوبکر سزاوارتر باشد، و کسی که نزد پیامبر محبوب‌تر باشد، نزد خداوند هم محبوب‌تر خواهد بود و کسی که نزد خدا و رسول خدا محبوب‌تر باشد؛ سزاوارتر است که نزد مؤمنان هم محبوب‌تر باشد (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ج ۷، ص ۶۱ و ۶۲).

باید گفت روایت اول، معارض‌های بسیاری دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف) آیه مباحله، بر برتری امیرالمؤمنین علیه السلام حتی بر پیامبران الهی - غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله - دلالت می‌کند؛ زیرا مطابق روایات شأن نزول آیه، حضرت علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شده است.

ب) حدیث منزلت،<sup>۱</sup> گویای آن است که علی علیه السلام محبوب‌ترین و برترین افراد امت اسلامی است؛ زیرا هارون برترین و محبوب‌ترین افراد قوم موسی بود و در حدیث منزلت، منزلت علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند منزلت هارون نزد موسی عنوان شده است.

ج) حدیث طیر، گویای آن است که علی علیه السلام محبوب‌ترین اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بلکه محبوب‌ترین آفریده خداوند نزد خدا بوده است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست کرد محبوب‌ترین خلق خود را نزد او آورد.<sup>۲</sup>

د) آیه شریفه تطهیر، بر عصمت اهل بیت دلالت می‌کند و مقصود از اهل بیت در آیه، براساس روایات، اهل کسا (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) می‌باشند.

ه) معارض دیگر روایت مزبور، آیات و روایاتی‌اند که بر عصمت و برتری فاطمه زهرا علیها السلام بر دیگر زنان دلالت می‌کنند. فاطمه زهرا علیها السلام یکی از کسانی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند از میان زنان، او را برای شرکت در مباحله با نصارای نجران، برگزید، و نیز یکی از اهل کسا است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را برترین زنان اهل بهشت دانسته است: (بخاری، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۰۸). هم‌چنین: «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها أغضبنی» (همان: ۳۰۸)؛ این روایت، با توجه به عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر عصمت فاطمه زهرا علیها السلام دلالت می‌کند.

و) معارض دیگر، روایت جمیع بن عمیر است که گفته است:

با مادرم نزد عایشه رفتیم؛ مادرم از او درباره علی علیه السلام پرسید. او در پاسخ گفت: درباره مردی از من سؤال می‌کنی که به خدا سوگند، درمیان مردان کسی را نزد

۱. «أنت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی» (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۸۷۰، ح ۲۴۰۴ و نیز ر.ک: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۰. باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام. و ح ۳، ص ۸۶، باب غزوه تبوک).

۲. «اللهم إئتني بأحب الخلق اليك يأكل معي من هذا الطائر». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۴۶۵۰) و برای آگاهی از بحث مفصل درباره این حدیث (ر.ک: براهین و نصوص امامت، ص ۳۴ - ۴۳).

پیامبر ﷺ از او محبوب‌تر نمی‌دانم، و از میان زنان، زنی را از همسرش (علیؑ) نزد پیامبر محبوب‌تر نمی‌شناسم (نسائی، ۱۴۱۹: ص ۱۶۲).

(ز) نعمان بن بشیر گفته است:

ابوبکر از پیامبر ﷺ اجازه گرفت که به خانه پیامبر وارد شود. در این هنگام، شنید که عایشه با صدای بلند به پیامبر ﷺ می‌گوید: والله لقد علمت ان علیاً احب الیک من ابي؛ به خدا سوگند می‌دانم که علیؑ نزد تو از پدرم محبوب‌تر است. ابوبکر به سوی عایشه رفت تا او را کتک بزند و به او گفت: آیا صدايت را بر رسول خدا بالا می‌بری؟ پیامبر ﷺ او را از آن کار باز داشت و ابوبکر با حالت خشم بیرون رفت (همان).

### ۳-۲. وجوب محبت و وجوب اطاعت

وجه دیگری که برخی از عالمان شیعه با استناد به آیه مودت، بر امامت امیرالمؤمنینؑ استدلال کرده‌اند، این است که وجوب محبت اهل بیت پیامبر ﷺ که امیرالمؤمنینؑ در صدر آنان قرار دارد؛ مستلزم وجوب اطاعت از آنان است و وجوب اطاعت به طور مطلق، مساوق با امامت است.

علامه حلی، در کتاب «نهج الحق» در این زمینه، ابتدا روایت ابن عباس را نقل می‌کند که پیامبر ﷺ در پاسخ این سؤال که مقصود از خویشاوندان شما که مودت آنان واجب است چه کسانی‌اند؛ فرمود: علی، فاطمهؑ و دو فرزند آنان؛ و سپس علامه حلی می‌افزاید: «وجوب مودت، مستلزم وجوب اطاعت است» (حلی، ۱۴۱۴: ص ۱۷۵).

ایشان در کتاب «منهاج الکرامه» نیز گفته است:

مخالفت با علیؑ با وجوب مودت آن حضرت منافات دارد؛ چنان‌که امتثال اوامر او، نشانه مودت او است. بنابراین، اطاعت از او (به صورت مطلق) واجب است و این همان معنای امامت است (حلی، ۱۴۲۵: ص ۱۴۷).

### تبیین کلام علامه حلی

در آیه شریفه مودت، مودت خویشاوندان خاص پیامبر ﷺ (که مطابق روایت ابن عباس: علی، فاطمه، حسن و حسینؑ) می‌باشد، به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی واجب

شده است. چنین مودتی با امامت ملازم است؛ زیرا اولاً، مودت مطلق، مستلزم وجوب اطاعت و حرمت مخالفت است. این وجه همان است که در استدلال علامه حلی بیان شده است. ثانیاً، وجوب مودت مطلق و بی قید و شرط، مستلزم عصمت است؛ زیرا غیر معصوم چه بسا در اقوال یا افعال مرتکب خطا و گناه شود، که در آن صورت، محبت او نه تنها واجب، بلکه جایز نخواهد بود.

عصمت، از دو جهت مستلزم امامت است: یکی از این جهت که اطاعت از معصوم واجب و مخالفت با او حرام است، و کسی که دارای چنین مقامی باشد که اطاعتش به صورت مطلق واجب و مخالفت با او به صورت مطلق حرام باشد، امام خواهد بود.

دیگر این که عصمت شرط امامت است و چون در میان صحابه، غیر از امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، کسی دارای مقام عصمت نبود؛ امامت آنان منتفی خواهد بود و امیرالمؤمنین علیه السلام که واجد صفت عصمت بوده، امام امت اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.<sup>۱</sup>

### اشکالات ابن تیمیه

۱. اگر مودت ذوی القربی، مستلزم وجوب اطاعت از آنان و در نتیجه امامت آنان باشد؛ باید فاطمه علیها السلام نیز امام باشد، که این گونه نیست.

۲. اگر مودت ذوی القربی در زمان وجوب مودت آنان، دال بر امامت آنان باشد؛ باید حضرت علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حسن و حسین علیهم السلام در زمان پیامبر و در زمان حضرت علی علیه السلام امام بوده باشند، که نادرست است. بنابراین، وجوب مودت فعلی، مستلزم امامت بالفعل نیست، بلکه با امامت در زمان بعد هم سازگار است، بر این اساس، می توان به امامت حضرت علی علیه السلام پس از عثمان قائل شد.

۳. اگر وجوب مودت با امامت ملازم باشد، مودت کسی که امام نیست واجب نخواهد بود؛

۱. «وجوب المودة يستلزم وجوب الطاعة، لان المودة انما تجب مع العصمة، اذ مع وقوع الخطا منهم، يجب ترك مودتهم، كما قال تعالى: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ (مجادله: ۲۲) و غیرهم لیس بمعصوم اتفاقاً، فعلی و ولده الأئمة» (حق الیقین شبر، ج ۱، ص ۲۷ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۳).

خواه شیعه باشد یا غیر شیعه و این مطلب، بر خلاف اجماع و بر خلاف حکم ضروری اسلام است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ج ۷، ص ۶۲).

### نقد و پاسخ گویی

پاسخ به اشکال اول: وجوب محبت فاطمه زهرا علیها السلام به صورت مطلق، مستلزم عصمت و وجوب اطاعت از او است؛ ولی از آن جا که مرد بودن از شرایط امامت به معنای مصطلح آن (زعیم سیاسی) است؛ آن حضرت، امام به معنای مصطلح نبوده؛ اگر چه دارای مقام امامت معنوی و باطنی بوده است.

پاسخ به اشکال دوم: اولاً، هیچ دلیل عقلی و نقلی بر بطلان اعتقاد به امامت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام وجود ندارد. آن چه بالاجماع باطل است، داشتن حق اعمال امامت در عرض پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ همان گونه که هارون در زمان موسی دارای مقام نبوت و امامت بود؛ ولی اعمال امامت او به اذن موسی منوط بود.

ثانیاً، اگر قائل شویم که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای مقام امامت نبود و ادله امامت، به امامت حضرت پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ناظر است؛ پس مفاد ادله دلالت بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام است، نه امامت ایشان پس از خلفای سه گانه.

۳. آن چه با امامت ملازم است، «محبت مطلق» است، نه «مطلق محبت». بنابراین، محبت همه مؤمنان از آن جهت که مؤمن اند و محبت همه خاندان پیامبر از جهت انتساب به آن حضرت، واجب است و داشتن مقام عصمت یا امامت، شرط آن نیست. آن چه با عصمت و امامت ملازم است، محبت مطلق و بدون قید و شرط است؛ محبتی که صرف انتساب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آن کافی نیست، بلکه برخورداری از کمال و تعالی وجودی و انسانی که در مرز عصمت قرار دارد؛ شرط آن است.

### اشکالات دهلوی و آلوسی

دهلوی، علاوه بر اشکالاتی که عنوان شد، اشکالات دیگری مطرح کرد که عبارت است از:  
۱. این مطلب که هر کس محبتش واجب باشد، اطاعتش نیز واجب است، پذیرفتنی نیست؛ چنان که ابن بابویه در کتاب «اعتقادات» گفته است: از نظر امامیه، محبت هر فرد علوی

(منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام) واجب است؛ با این که اطاعت از همه آنان واجب نیست.

۲. این مطلب را که هر کس اطاعتش واجب است، دارای مقام امامت به معنای زعامت کبرا است؛ قابل قبول نیست؛ زیرا اگر چنین بود، هر پیامبری دارای مقام امامت بود؛ اما آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾** (بقره: ۲۴۷)، با آن منافات دارد؛ زیرا خداوند با این که بنی اسرائیل پیامبر داشتند؛ طالوت را به فرمانروایی آنان برگزید.

۳. مفاد آیه این است که «اهل البیت» (ذوی القربی)، واجب الاطاعة و در نتیجه دارای مقام امامت می‌باشند، و این مطلب (امامت عموم اهل بیت) مورد قبول شیعه نیست (الوسی، ۱۴۰۴: ص ۱۵۴ و ۱۵۵).<sup>۱</sup>

### نقد و پاسخ گویی

۱. وجوب مطلق محبت (محبت فی الجملة) مستلزم وجوب اطاعت نیست؛ ولی وجوب محبت مطلق (محبت بالجملة) مستلزم وجوب اطاعت است. آن چه مبنای استدلال بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است، محبت مطلق (بالجملة) است، نه مطلق محبت (فی الجملة) و آن چه شیخ صدوق درباره وجوب محبت هر انسان علوی گفته است، مطلق محبت است، نه محبت مطلق و همه جانبه. بنابراین، در کلام دهلوی و آلوسی، محبت مطلق به مطلق محبت، خلط شده است.

۲. این سخن که هر کس اطاعتش واجب باشد، لزوماً دارای مقام امامت نیست؛ درست است؛ ولی این مطلب مبنای استدلال نیست. مبنای استدلال، وجوب اطاعت مطلق است. عموم پیامبران الهی که اطاعت از آنان به صورت مطلق واجب بوده است، دارای مقام امامت بوده‌اند، و آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾** (بقره: ۲۴۷)؛ با آن منافات ندارد؛ زیرا بر اساس آیه مذکور، بنی اسرائیل از پیامبر خدا خواستند که فرمان‌روایی (فرماندهی) را بر ایشان تعیین کند تا با دشمنانشان بجنگند، و آن پیامبر، به دستور خداوند طالوت را به عنوان فرمانده برای آنان تعیین کرد:

**﴿لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... \* وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾** (بقره: ۲۴۷)

۲۴۶ و ۲۴۷).

اگر آن پیامبر، مقام فرمانروایی و زعامت سیاسی آنان را بر عهده نمی‌داشت، رجوع بنی اسرائیل به او برای تعیین فرماندهی برای جنگ با دشمنانشان وجهی نداشت؛ بلکه خود به تعیین فرمانده اقدام می‌کردند.

۳. مفاد آیه شریفه، امامت عموم اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نیست، بلکه کسانی از اهل بیت‌اند که از ویژگی افضلیت و عصمت برخوردارند که عبارتند از: علی بن ابی طالب، امام حسن، امام حسین علیهم‌السلام و دیگر امامان معصوم از اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم.

### نتیجه گیری

«آیه مودت» (شوری: ۲۳) دوستی مومنان نسبت به خاندان پیامبر را به عنوان اجر رسالت آن حضرت قلمداد کرده است. این اجر با توجه به دیگر آیات قران کریم به خود مومنان باز می‌گردد و آن این است که با این دوستی، طریق دستیابی به حق را بشناسند. مقصود از خاندان پیامبر، کسانی‌اند که از چنان مقام و منزلت معنوی والایی برخوردارند که مودتشان با رسالت رسول خدا برابری می‌کند و می‌تواند به عنوان پاداش رسالت به‌شمار آید و زمینه ساز دستیابی به طریق راستین حقیقت باشد. چنین افرادی از ویژگی افضلیت و عصمت برخوردارند و در نتیجه دارای مقام امامت و رهبری امت اسلامی پس از رسول گرامی می‌باشند. در جامعه جهانی، عموماً و در امت اسلامی، خصوصاً از میان مردان غیر از امامان دوازده گانه اهل‌بیت کسی از ویژگی افضلیت و عصمت مطلقه و در نتیجه مقام امامت برخوردار نیست.





## منابع

### قرآن كريم

١. ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم (١٤٢٥ق). *منهاج السنة النبوية*، قاهره، دارالحديث.
٢. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد (١٤٠٣ق). *فضائل الصحابة*، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٣. ابن عربي، محيي الدين بن علي (١٤٣١ق). *تفسير ابن عربي*، بيروت، داراحياء التراث العربي.
٤. ابن فارس، احمد (١٤١٨ق). *معجم المقاييس في اللغة*، بيروت، دارالفكر.
٥. ابن كثير الدمشقي، اسماعيل بن كثير (١٤١٦ق). *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالأندلس.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم (٢٠٠٠م). *لسان العرب*، دار بيروت، صادر.
٧. الاصفهاني، شمس الدين (١٤٢٤ق). *بيان المختصر و هو شرح المختصر ابن الحاجب في اصول الفقه*، تحقيق: علي جمعة محمد، القاهرة، دارالسلام.
٨. الأميني، عبدالحسين (١٤١٦ق). *الغدير في الكتاب و السنة والأدب*، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية.
٩. الأوسى، محمود (١٤١٥ق). *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم*، مصحح: محمد حسين العرب، بيروت، دارالفكر.
١٠. البحراني، السيد هاشم (١٤٢٢ق). *غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الامام من طريق الخاص و العام*، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي.
١١. البخاري، محمد بن اسماعيل (بي تا). *صحيح البخاري*، بحاشية السندی، بيروت، دار المعرفة.
١٢. البراقی، احمد بن محمد بن خالد (بي تا). *المحاسن*، قم، دارالكتب الإسلامية.
١٣. البغوي، حسين بن مسعود (بي تا). *معالم التنزيل*، بيروت، دارالمعرفة.
١٤. البيضاوي، ناصر الدين (١٤١٠ق). *انوار التنزيل و أسرار التأويل*، بيروت، مؤسسة الاعلى للمطبوعات.
١٥. التستري، قاضي نور الله (١٤٠٩ق). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، شارح: آيت الله مرعشي نجفی، قم، انتشارات آيت الله مرعشي.
١٦. التفتازاني، سعدالدين (١٤٠٩ق). *شرح المقاصد*، قم، منشورات الرضى.
١٧. ثعلبي، احمد بن محمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق). *تفسير الثعلبي*، بيروت، داراحياء التراث العربي.
١٨. الحاكم الحسكاني، عبيد الله بن عبدالله (١٣٩٣ق). *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
١٩. الحلبي، حسن يوسف (١٤٢٥ق). *منهاج الكرامة في معرفة الإمامة*، تحقيق: الاستاذ عبدالرحيم مبارك، مشهد، كتابخانه تخصصی اميرالمؤمنين عليه السلام.
٢٠. \_\_\_\_\_ (١٤١٩ق). *كشف المراد*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
٢١. \_\_\_\_\_ (١٤١٤ق). *نهج الحق و كشف الصدق*، قم، دارالهجرة.



٢٢. الدهلوى، عبدالعزيز (١٣٧٣ق). *مختصر التحفة الاثنى عشرية*، تلخيص: ألوسى، محمود شكرى، القاهرة، المطبعة السلفية.
٢٣. الرازى، ابو الفتوح، (١٣٨١ش). *تفسير ابو الفتوح رازى*، مشهد، آستان قدس رضوى.
٢٤. الرازى، فخر الدين (بى تا). *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٥. الراغب الاصفهاني، ابو القاسم الحسين بن محمد (بى تا). *المفردات فى غريب القرآن*، تحقيق: محمد سيد كيلانى المكتبة المرتضوية، طهران، بى تا.
٢٦. الرويانى الرازى الأملى الطبرى، أبوبكر محمد بن هارون (١٤١٧ق). *مسند الرويانى*، محقق: صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٧. الزرقانى المالكي، محمد بن عبد الباقي (١٤١٤ق). *شرح المواهب اللدنية*، بيروت، دار المعرفة.
٢٨. الزمخشري، محمود بن عمر (٣٦٦ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربى.
٢٩. سبحانى، جعفر (بى تا). *بحوث فى الملل و النحل*، قم، موسسه امام صادق عليه السلام.
٣٠. السيوطى، جلال الدين (١٤١١ق). *الاتقان فى علوم القرآن*، قم، انتشارات الرضى.
٣١. \_\_\_\_\_ (١٤٢١ق). *الدر المنثور فى التفسير بالمأثور*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٢. السيوطى و المحلى، جلال الدين (١٤٢٣ق). *تفسير الجلالين*، بيروت، دار الفكر.
٣٣. الشافعى، محمد بن طلحة (١٤١٩ق). *مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول عليه السلام*، بيروت، مؤسسة البلاغ.
٣٤. الشبلنجى، الشيخ مؤمن (بى تا). *نور الأبصار فى مناقب آل بيت النبى المختار*، قم، منشورات الشريف الرضى.
٣٥. الشرتونى اللبنانى، سعيد الخورى (١٤٠٣ق). *اقرب الموارد*، قم، مكتبة المرعى.
٣٦. الشوكانى، محمد بن على (بى تا). *فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير*، بيروت، دار الأرقم بن ابى الأرقم.
٣٧. الطباطبائى، محمد حسين (١٣٩٣ق). *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
٣٨. الطبرسى، الفضل بن الحسن (١٣٧٩ق). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٩. الطبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق). *جامع البيان عن تأويل آى القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٠. الطوسى، محمد بن الحسن (١٤٠٩ق). *التبيان فى تفسير القرآن*، قم، مكتب الإعلام الإسلامى.
٤١. العسقلانى، احمد ابن حجر (١٤١٥ق). *تقريب التهذيب*، بيروت، دار الفكر.

٤٢. \_\_\_\_\_ (١٤٢٢ق). فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، مؤسسة الاعلمي.
٤٣. \_\_\_\_\_ (١٣٦٦ق). الكاف الشاف في تخريج احاديث الكشاف، بيروت، دارالكتب العربي.
٤٤. الغرناطي الأندلسي، محمد بن يوسف (١٤٢٠ق). البحر المحيط، بيروت، دارالفكر.
٤٥. الفيروز آبادي، محمد بن يعقوب (١٤٣٢ق). معجم القاموس المحيط، بيروت، دارالمعرفة.
٤٦. الفيومي، احمد بن محمد (١٣٤٧ق). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، مصحح: محمد محيي الدين عبدالحميد، بي جا، بي نا.
٤٧. القرطبي، محمد بن احمد (١٤٢٣ق). الجامع لأحكام القرآن، بيروت، دارالكتب العربي.
٤٨. الكليني، محمد يعقوب (١٣٨٨ق). الكافي، تهران، المكتبة الاسلامية.
٤٩. الكوفي، فرات بن ابراهيم (١٤٣٢ق). تفسير فرات الكوفي، تحقيق: محمد الكاظم، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي.
٥٠. المجلسي، محمد باقر (١٣٩٠). بحار الانوار، تهران، المكتبة الإسلامية.
٥١. المراغي، احمد مصطفى (بي تا). تفسير المراغي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٥٢. المظفر، محمد حسن (بي تا). دلائل الصدق، تهران، مكتبة النجاة.
٥٣. المفيد، محمد بن نعمان (١٤١٣ق). تصحيح اعتقادات الاماميه، قم، المؤتمر العالمي لشيخ المفيد.
٥٤. الموسوي، شرف الدين عبدالحسين (١٣٨٥ش). الكلمة الغراء في تفضيل الزهراء عليها السلام، قم، انتشارات دليل ما.
٥٥. النباطي البياضي، علي بن يونس العاملي (١٣٤٨ق). الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، طهران، المكتبة المرتضوية.
٥٦. النسائي، ابو عبدالرحمن (١٤١٩ق). خصائص امير المؤمنين عليه السلام، قم، دارالثقلين.
٥٧. النيسابوري، الحاكم (١٤٢٢ق). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
٥٨. الهيثمي المكي، احمد بن حجر (١٤٢٥ق). الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة، بيروت، المكتبة العصرية.
٥٩. هيثمي، نورالدين (١٤١٢ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالفكر.